

تبیین رویکرد بومی‌گرایی و منطقه‌گرایی ایران فرهنگی

در فرآیند جهانی شدن

سید عباس احمدی^۱

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

عبدالوهاب خوجم‌لی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

طهمورث حیدری موصلو

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲

چکیده

جهانی شدن از جمله مسائل مهمی است که در پرتو تعاملات فراملی و فراناحیه‌ای و پیشرفت روزافزون تکنولوژی و ارتباطات، کشورهای در حال توسعه را به چالش جدی کشانده است. این تغییر و تحولات، عرصه‌های گوناگون فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای جهان را در بر گرفته است. بخشی از این فرایندها، اجتماعی است که در طی آن قید و بندهای جغرافیایی، که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و انسان‌ها به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. فرهنگ‌ها باید به ارزیابی خود بپردازند که چه انعکاسی از تمدن خود در جهت شناخت فرایندهای بین‌المللی دارند. در این راستا، ایران نیز به عنوان یک واحد جغرافیایی-سیاسی در منطقه خاورمیانه که به صورت یک هسته قوی فرهنگی از لحاظ تاریخی، سیاسی و فرهنگی عمل می‌کند، از تحولات جهانی شدن بی‌تأثیر نمی‌تواند باشد. ایران دارای فرهنگ دیرینه‌ای است؛ فرهنگی که به سختی می‌توان سیستمی فراگیرتر، وحدت بخش‌تر و انعطاف‌پذیرتر از آن را از لحاظ ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها جستجو کرد. ایران با توجه به موقعیت راهبردی منطقه‌ای و ظرفیت‌های فرهنگی-اسلامی، توان و گنجایش ورود فعال در عرصه بین‌الملل را داراست. از طرفی دیگر، ایران به عنوان یک کانون اصلی فرهنگی در خاورمیانه و آسیای مرکزی مطرح است که با هسته‌های فرهنگی موجود در کشورهای مجاور، تجانس و نزدیکی فرهنگی زیادی دارد. در داخل کشور هم وجود هسته‌های فرهنگی بومی تا حد زیادی در داخل استان‌ها سازماندهی شده‌اند. البته در اغلب موارد گستره فضایی آن‌ها به بیرون از مرزهای سیاسی کشور کشیده شده است. این امر قابلیت‌های فرهنگی بومی و منطقه‌ای ایران را مضاعف کرده است که در صورت برنامه‌ریزی صحیح، دستاوردهای وسیع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را نصیب کشور خواهد نمود. این پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و در پی شناخت و توضیح پتانسیل‌های بومی و منطقه‌ای ایران فرهنگی از دیدگاه جغرافیای سیاسی است. هم‌چنین کدهای مناسبی را برای برنامه‌ریزی در این راستا ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، ایران فرهنگی، بومی‌گرایی، منطقه‌گرایی.

مقدمه

از جهانی شدن به عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زمان حاضر تعاریف و تعبیر مختلفی ارائه شده است و اندیشمندان مختلف از جنبه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. فرایند جهانی شدن با روندی پرشتاب، ابعاد گسترده‌ایی از سازمان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی بشر را در بر گرفته و شکلی جدید همراه با تأثیرگذاری و عمومیت فراوان به آن بخشیده است. این روند کشورها را نیز به عنوان بازیگران محیط بین‌المللی به ناچار درگیر فرآیندهای گسترده‌ایی از سازگاری و باز تعریف در روش‌ها و ارگان‌های خود برای سازگاری با شرایط جدید کرده است. در چنین شرایطی طبیعی است که هر کشوری باید با توجه به ویژگی‌های هسته فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های درونی مورد پذیرش مردم خود در صحنه بین‌الملل عمل خواهد کند.

در این ارتباط، قسمت‌های پیرامونی - داخلی ایران کنونی به عنوان هسته فرهنگی مادر^۱ دارای مشترکات فرهنگی و قومی امتداد یافته در خارج از مرزهای کشور می‌باشند. به عنوان مثال بلوچستان پاکستان و بخش‌هایی از غرب افغانستان با منطقه سیستان و بلوچستان ایران مشترکات فراوانی دارد و در واقع ادامه فرهنگی ایران در آن منطقه قلمداد می‌شود. هم‌چنین در قسمت شمال شرقی، امتداد قوم ترکمن در آسیای مرکزی کشیده شده است. در شمال غرب نیز امتداد قوم آذری در داخل منطقه قفقاز گسترده شده و اشتراکات فرهنگی - مذهبی زیادی را با ایران بوجود آورده است. علاوه بر این در غرب، امتداد قوم ایرانی کرد در داخل مرزهای عراق و ترکیه قابل مشاهده است و نهایتاً در جنوب غربی کشور، دنباله قومی اعراب شیعه ایران در داخل عراق تداوم دارد. این شکل ویژه از پراکنش قومی و فرهنگی، ایران را به یک کشور مادر^۲ و تأثیرگذار در حوزه فرهنگی منطقه تبدیل کرده و زمینه نفوذ، رشد و شکوفایی فرهنگی و تمدنی ایران را فراهم آورده است. بدیهی است که عملکرد درست در این زمینه منوط به شناخت کاملی از امکانات، قابلیت‌ها و پتانسیل‌های داخلی و خارجی است. خوشبختانه بخش وسیعی از این قابلیت‌ها را می‌توان در تاریخ و پیشینه فرهنگی کشور جستجو کرد. این پژوهش نیز با این هدف در پی شناخت و بررسی پتانسیل‌های بومی و منطقه‌ایی ایران فرهنگی از دیدگاه جغرافیای سیاسی است.

روش پژوهش

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، از یک طرف به سیر تاریخی پیدایش هسته سیاسی و فرهنگی ایران پرداخته می‌شود تا درکی درست از روند تکاملی هسته فرهنگی ایران و نیز قابلیت‌ها، پتانسل‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌های پیش روی آن فراهم شود. از جهت دیگر، پدیده جهانی شدن و تأثیرات آن بر منطقه فرهنگی ایرانی - اسلامی در طی دهه‌های گذشته تبیین می‌شود.

¹ - Main Cultural Core

² - Main Country

یافته‌های پژوهش

پیدایش و تکامل هسته فرهنگی ایران

برای بررسی ایران فرهنگی به عنوان یک کشور و هسته فرهنگی و نیز برای شناخت یک تمدن و بررسی امکان تداوم و پویایی آن در شرایط گوناگون فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیکی دوران جهانی شدن، ابتدا باید به سیر تکوینی و چگونگی شکل‌گیری هسته فرهنگی آن پرداخت.

پایایی و پویایی یک تمدن، به جامعیت و توانمندی‌های آن وابسته است و لازمه این امر، وجود عناصر و مولفه‌های گوناگونی است که یک تمدن جامع و فراگیر، ضرورتاً باید از آن برخوردار باشد. تاریخی طولانی و تجربه آفرین، اسطوره‌های پر رمز و راز، جایگاه جغرافیایی و ارتباطی کم‌نظیر، فضای حیاتی و موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، منابع سرشار و متنوع و گنجینه‌ای گرانمایه از هنر و ادب و میراث فرهنگی، همگی اجزا مکمل و سازنده‌ای در مسیر شکل‌بخشیدن به یک تمدن غنی به شمار می‌آیند. بی‌هیچ گمان و گزافه‌ای، تمدن ایرانی از همه عناصر و مولفه‌های ضروری برای استمرار و بقا در جهان کنونی برخوردار است. هر چند که امروزه، امکان بازسازی و بالندگی در آن به سستی گراییده و بعضی از مولفه‌های تمدن ساز موجود در آن، در تداوم تاریخی خود و در مقام مقایسه، به ضعف‌ها و کاستی‌هایی دچار آمده است، با این حال مجموعه عناصر و مولفه‌های شاخص و ممتاز موجود در این تمدن، از توانمندی لازم برای باز آفرینی و شکوفایی خود برخوردار است (مدیر شانه چی، ۱۳۸۰: ۱۵۶). در این‌جا کشور ایران به عنوان یک هسته فرهنگی در دروه‌های گوناگون بررسی و ویژگی و خصوصیات هر دوره را همراه با سیر تکوینی‌اش، می‌توان در پنج الی شش دوره تقسیم‌بندی کرد.

۱- دوره قبل از ورود اقوام ایرانی

در دوره قبل از ورود اقوام آریایی، تمدن و فرهنگ ایران به عنوان یک هسته منسجم که یکی از مؤلفه‌های مهم آن وجود یک حکومت مرکزی می‌باشد، وجود نداشته است که باید به عنوان یکی از مشخصه‌های بارز این دوره در نظر گرفته شود. در این دوره حوزه‌های تمدنی به صورت شهرهای پراکنده در نقاط مختلف فلات ایران شکل گرفته‌اند که در عین ارتباط با یکدیگر به صورت منفک و جدا از هم بوده‌اند. نمونه‌های هسته فرهنگی این دوره را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

تمدن‌های شمال و شمال شرقی و تمدن‌های جنوب و جنوب غربی ایران. تمدن‌های شمال و شمال شرقی ایران شامل تمدن سیلک در نزدیکی کاشان کنونی، تمدن چشمه علی در جنوب شرقی تهران و تمدن حصار در نزدیکی دامغان می‌باشد. تمدن‌های جنوب و جنوب غرب به علت ترنج سفال نخودی رنگ، به تمدن‌های سفال نخودی رنگ مشهور شده‌اند که همزمان با تمدن‌های شمال با تمدن‌های شمال و شمال شرقی در نواحی جنوب و جنوب غربی شروع و به تدریج گسترش یافته و تمام دنیای باستان را فراگرفته‌اند (قرخلو، ۱۳۸۰: ۹۵).

۲- دوران استقرار و حکمرانی اقوام ایرانی

از حدود ۲۵۰۰ الی ۳ هزار سال پیش مهاجرت اقوام کوچنده آریایی از نقاط شمالی فلات ایران به درون آن آغاز شد. اقوام مختلف آریایی در نقاط مختلف ایران استقرار پیدا کردند و به تدریج به صورت قوم غالب بر نژاد و

فرهنگ اقوام بومی ایران فائق آمدند. عمده این اقوام، قوم‌های ماد، پارس و پارت بودند که به ترتیب در مناطق شمال غربی، جنوب و شمال شرقی ایران تسلط یافته و آغاز به بسط قلمرو خود کردند. در این دوره اولین قومی که موفق به ایجاد حکومت مرکزی شده و قلمروی خود را گسترش داد، قوم ماد بود که در فاصله سال‌های ۵۵۰ تا ۷۰۸ پیش از میلاد با شکست دولت شهر آشوری بر مناطق شمال غربی ایران تسلط یافت. اما تشکیل ایران به عنوان یک هسته فرهنگی منسجم را باید در قدرت گرفتن قوم پارس و تشکیل سلسله هخامنشی توسط کوروش و بسط آن به وسیله داریوش هخامنشی جستجو کرد. در این دوره به واسطه گستردگی قلمرو امپراتوری که تبدیل به قدرت مسلط جهانی شده و مناطق بزرگی از جهان آن روزگار را همراه با اقوام و فرهنگ‌های مختلف و همراه با مدیریت کم‌نظیر هخامنشیان بر این قلمرو اولین داشت، هسته قوی فرهنگی، سیاسی و سرزمینی کشور ایران به صورت محکم و پایدار بنا نهاده شد. به طوری که حتی یورش اسکندر مقدونی و انقراض سلسله هخامنشی در سال ۳۳۰ ق.م باعث استحاله این هسته فرهنگی نشده و بعد از اندک زمانی، قوم دیگر از اقوام آریایی یعنی اشکانیان در استمرار هسته فرهنگی و سیاسی هخامنشی شکل گرفت و تا ۵ سده نیز تداوم و تکامل داشت. از مهم‌ترین خدمات اشکانیان به ایران، بعد از بیرون راندن یونانیان و احیای استقلال این ملت، دفاع مردانه آنان از مرزهای مشرق و مغرب در برابر مهاجمان زردپوست و رومیان بود (قرخلو، ۱۳۸۰: ۹۷). بعد از امپراطوری اشکانیان که قلمرو وسیعی از داخل و خارج از فلات ایران را در کنترل خود داشت، سلسله ساسانیان با داعیه میراث‌داری هخامنشیان بر هسته فرهنگی و سیاسی ایران تسلط پیدا کرد و شکل نوینی از فرهنگ و حکمرانی را در فلات ایران ترویج داد. دوران ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م)، دوران پیشرفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم ملیت و هویت بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۷).

از مشخصات بارز این دوره می‌توان به حکمرانی اقوام آریایی بر فلات ایران که تنها و به مدت کوتاهی توسط سلوکیان مخدوش شد و شکل‌گیری حکومت مرکزی قوی که بر کل فضای داخلی و بیرونی فلات ایران تسلط داشته و باعث ارتباط گسترده فرهنگی و تجاری اقوام و فرهنگ‌های داخلی حکومت ایرانی می‌شد، اشاره کرد که خود باعث شکل‌گیری ابعاد تازه‌ای از فرهنگ و هنر ایرانی شده و حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی را در گستره وسیع فضای سرزمینی پخش نمود. از نتایج دیگر مشخصات این دوره می‌توان به ایجاد حکومت و حکمرانی در ابعاد وسیع سرزمینی که برای اولین بار توسط اقوام ایرانی پایه‌گذاری شد، اشاره کرد.

۳- دوران بعد از اسلام و حکمرانی اعراب و ترکان

با ظهور دین اسلام و اندکی پس از آن، مردم ایران، این دین که کامل‌کننده سایر ادیان آسمانی بود را پذیرفتند و به جمع پیروان آن گرویدند. مهم‌ترین عاملی که ایرانیان را به سوی اسلام سوق داد، جهان‌شمولی، تاکید بر برادری و برابری و سادگی مناسک اسلام بود. این دین در طول عمر خود، در فرهنگ ایرانی ریشه دواند و تا کنون در به هم پیوستگی مردم این سرزمین نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است (قرخلو، ۱۳۸۰: ۱۰۶). با ورود دین اسلام به فلات ایران، دو تا از مشخصه‌های بارز دوره قبل که شرح داده شد، فرو ریخت. یکی حکمرانی اقوام ایرانی بر فلات ایران بود که به وسیله اعراب و سپس توسط سلسله‌های متوالی ترک تبار آسیای مرکزی فرو ریخت و دوم تاثیر فرهنگی تسلط دین اسلام بود که با پذیرش همگانی در قلمرو ایران زمین مواجه شد و مشخصه‌های فرهنگی ایرانی بر گرفته از ادیان قبل از اسلام که برگرفته از ادیان یهودیت، مسیحیت، زرتشت و مانویت بود را به طور پایه‌ای دگرگون کرد.

بعد از گشوده شدن قلمرو ایران به سوی اعراب، به ترتیب حکومت اقوام ترک تبار (به جز سامانیان) غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان و یورش مغولان و تیموریان، آق قویونلو و قره قویونلو بر فلات ایران و یا بر بخش‌هایی از آنها تسلط داشتند. از مشخصات این دوره می‌توان به رواج فرهنگ عشایری و تسلط ایلات و عشایر بر دستگاه حکومتی و سرنگونی و برپایی متوالی حکومت‌های پادشاهی و نیز انقباض گستره فرهنگی و نژادی قوم ایرانی در فلات ایران اشاره کرد که از طرف جنوب و جنوب غربی نژاد و فرهنگ عربی و از جهت شمال شرقی و شمالی غربی با پیشروی نژاد و فرهنگ ترک-توران مواجه می‌شویم. از رویکردی دیگر باید گفت به رغم انقباض گستره نژادی و فرهنگی قوم ایرانی در این دوران، فلات ایران به عنوان بستر رشد و شکوفایی فرهنگ، ادبیات و هنر ایرانی-اسلامی عمل کرده و گستره فرهنگی ایران با خلق آثار فرهنگی-هنری غنی تاریخ نویسان، ادیبان، فقیهان، فیلسوفان و شاعران مواجه می‌شود و طیف وسیعی از آثار و مکتوبات ادبی و فرهنگی و صنایع فرهنگی در این زمان به فرهنگ و هنر ایرانی افزوده می‌شود. به طوری که زبان فارسی در بخش‌های وسیعی از فلات آناتولی و هندوستان رواج داشته است و فلات و فرهنگ ایرانی به مثابه کارخانه ساخت و پرداخت فرهنگ ایرانی-اسلامی^۱ و ساخت و پرداخت بخش وسیعی از فرهنگ و هنر اعراب و ترکان عمل می‌کند.

۴- دوره حکمرانی صفویان و بعد از آن

بعد از یک دوره فترت و ویرانی گسترده ناشی از یورش مغولان و تیموریان در فلات ایران، با پیدایش و ظهور سلسله صفویه در سال ۹۰۶ ه. ق، صفحه بزرگی از تاریخ، سیاست، فرهنگ، مذهب و هنر ایرانی ورق خورد. در این دوره که با سلطه ۲۵۰ ساله سلسله صفوی آغاز می‌شود، به دلیل ثبات و امنیت ناشی از حکومت پادشاهان صفوی، رشد و شکوفایی فراوانی در عرصه فرهنگ و هنر ایرانی رقم خورد. هم‌چنین تجارت و بازرگانی در گستره وسیعی از داخل و خارج از فلات ایران رونق گرفت. از ویژگی‌های متمایز این دوره می‌توان به شکل‌گیری و اضافه شدن یک عنصر قوی فرهنگی به نام مذهب شیعه در هسته فرهنگی ایران اشاره کرد که کوششی در راستای احیای هویت متمایز ایرانی و اسلامی فلات ایران و جلوگیری از سلطه اقوام عرب و ترک بیرون فلات بر ایران به شمار می‌رود. این رویداد، تبعات وسیع فرهنگی و سیاسی را برای ایران به وجود آورد. از جمله جدایی و اختلاف ناشی از مذاهب شیعه و سنی که در غالب دو امپراطوری صفوی و عثمانی بروز کرد و ارتباط ایران را تا مدت‌های طولانی، از قسمتهای وسیعی از غرب کشور قطع کرد. هم‌چنین در این دوره بخش وسیعی از اختلافات سنتی بین ایران و توران رنگ مذهبی به خود گرفت و در قالب اختلافات شیعه و سنی در قسمت‌های شمال شرقی ایران بروز کرد. بخش بزرگی از نیمه شرقی فلات ایران (کشور افغانستان کنونی) به دلیل اختلافات مذهبی، هویتی متمایز بر پایه مذهب سنی یافت. ولی در مجموع ظهور صفویان یک دوره درخشان در تکامل و شکوفایی فرهنگ و هنر ایرانی به شمار می‌رود. در نیمه دوم این دوران پانصد ساله که با انقراض سلسله صفوی شروع می‌شود، اغتشاشات و ویرانی‌های دوره قبل از صفویه دوباره در ایران بروز می‌یابد. اگر چه ظهور نادرشاه، زندیان و سلسله قاجاری تلاشی برای استقرار ثبات، امنیت، یکپارچگی و رشد فرهنگی و سیاسی در فلات ایران به شمار می‌رود، ولی هیچ‌گاه درخشندگی و شکوفایی

¹ - Iranian-Islamic Culture

دوران صفویه تکرار نمی‌شود. در دوره قاجاریه با شدت یافتن روند آشنایی فرهنگ ایرانی با تمدن غربی و عدم کارایی سیستم سیاسی بر گرفته از ایلات و عشایر، بخش‌های وسیع فرهنگی و سرزمینی ایران زمین در قسمت‌های شمال غربی از طریق قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای به وسیله روسیه و قسمت‌های شرقی (افغانستان و پاکستان کنونی) به وسیله قدرت استعماری بریتانیا بر اساس عهدنامه پاریس از سلطه سرزمینی ایران جدا می‌افتد. از نتایج مهم این دوره پانصد ساله در هسته فرهنگی ایران می‌توان به تسلط و استحکام یافتن مذهب شیعه در ایران اشاره کرد که علی‌رغم کوچک کردن نفوذ فرهنگی و مذهبی هسته فرهنگی ایران در فلات ایران و منطقه خاورمیانه به هسته فرهنگی موجود شکلی قوی، منسجم و نفوذناپذیر بخشید.

۵- دوره حکمرانی پهلوی و جمهوری اسلامی

به دنبال شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی سیاسی ایران و عدم به نتیجه رسیدن تلاش رهبران سیاسی و فرهنگی ایران در قالب انقلاب مشروطه و نارسایی‌های سیستم سنتی پادشاهی قاجاریه، رضا خان پهلوی سلسله قاجاریه را منقرض و سلسله پهلوی را در ایران بنیان نهاد. وی به عنوان انعکاسی از آئینه شکست‌ها و عقب ماندگی‌های ایران، به تأسی از فرهنگ و تمدن غربی در لایه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، حکومتی، اقتصادی و نظامی شروع به غربی نمودن ایران و اجرای سیاست‌های غربی سازی ایران کرد. این سیاست در لایه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی به شکلی پیش رفت که هسته ایران فرهنگی را که طی پانصد سال گذشته بر پایه مذهب شیعه بنا شده بود و در اعماق روح و روان مردم ریشه دوانده بود، ویران کرده و ارزشها و فرهنگ ملی و باستانی دوران قبل از اسلام را به خود گرفت که مردم به مدت هزار و پانصد سال از آن دور افتاده بودند. نتیجه چنین سیاستی، غرب زدگی شدید فرهنگ ایرانی، بیگانه شدن ایران فرهنگی از هسته قوی فرهنگی و مذهبی خود در داخل و خارج از کشور و وابستگی مطلق به فرهنگ و تکنولوژی غرب بود که خود را در طول جنگ جهانی دوم و نیز ماجرای نهضت ملی شدن نفت ایران به خوبی نمایان ساخت.

از دیگر نتایج سیاست‌های فرهنگی و مذهبی سلسله پهلوی، سرکوب و اعمال تمرکزگرایی شدید بر هسته‌های پیرامونی فرهنگی - بومی ایران در داخل مرزهای کشور بود که در غالب سرکوب شدید ایلات و عشایر و استحاله هسته‌های فرهنگی اقوام بومی و پیرامونی ایران به موازات هسته فرهنگی مرکزی ایران بر این مرز و بوم تحمیل شد. به موازات تداوم و اجرای سیاست‌های غرب‌گرایی و تمرکزگرایی شدید سیاسی و فرهنگی بر خواسته از دوران رضاشاهی که در دوران پهلوی دوم نیز ادامه یافت، لایه‌های فرهنگی و مذهبی اصیل ایرانی در تضاد و مخالفت با فرهنگ بیگانه غربی شروع به فعالیت نموده و در راستای بیداری فرهنگی و ملی ایران که در قالب انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هجری شمسی نمایان شد، سال‌ها زحمات فعالان عرصه فرهنگی، مذهبی و سیاسی این کشور به ثمر رسیده و برگ تازه‌ایی از تاریخ ایران، این بار بر پایه فرهنگ قوی و اصیل ایرانی - اسلامی در صحنه جهانی و منطقه ای، قالب واقعیت به خود گرفت که تا حدود زیادی نیز با حوزه جغرافیای مجازی تمدن ایرانی که در منطقه خاورمیانه تکامل یافته است، هم‌خوانی دارد. با انقلاب اسلامی ایران، هسته فرهنگی مرکزی ایران دوباره عناصر قدرت بخش و منسجم‌کننده خود را باز یافت. اکنون تلاش می‌شود تا مجدداً جایگاه فرهنگی و سیاسی واقعی ایران در خاورمیانه، جهان اسلام و تمدن شرق به معنای واقعی احیا شود.

جهانی شدن و منطقه فرهنگی ایرانی-اسلامی

روندهای تاریخی که توسط هسته فرهنگی ایران^۱ در طول زمان طی شده است (همان‌طور که در بالا شرح داده شد)، علاوه بر ایجاد ایران به عنوان یک هسته فرهنگی با مرزهای سیاسی کنونی، باعث شده تا هسته‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی در جوار مرزهای کشور و نیز در کل منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به صورت هسته‌های فرهنگی که با هسته فرهنگی ایران تجانس زیادی دارند، شکل بگیرد. در این زمینه جهانی شدن باعث شده است که کشورها علاوه بر هسته فرهنگی داخلی، توانایی ارتباط و تحت پوشش قرار دادن هسته‌های فرهنگی متجانس خود را در مناطق مختلف جهان به دست آورند.

در این راستا، جهانی شدن را می‌توان در بردارنده فرآیندهای تغییر اجتماعی در وجوه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دانست. به عقیده واترز، جهانی شدن عبارت است از یک فرآیند اجتماعی که طی آن محدودیتهای جغرافیایی در برابر ترتیبات اجتماعی و سیاسی از بین می‌رود و مردم به گونه‌ای فزاینده از رفع شدن این محدودیت‌ها آگاهی می‌یابند (واترز، ۱۳۷۹: ۳). در این نگرش، جهانی شدن تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان دانسته می‌شود که مکانهای دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که گویی اتفاقات هر محل زاینده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می‌پیوندد (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۱۳۸). به اعتقاد بورباچ در جهانی شدن با فرایند «شدن» سروکار داریم، فرایندی که بسیاری از پدیده‌ها را دست‌خوش تغییر، تبدیل و تأثیرپذیری کرده است (Burbach, 2009: 14). گفته می‌شود که جهانی شدن اولاً؛ روندی اجتناب‌ناپذیر است، ثانیاً پدیده‌ای منتج از برخی تحولات تاریخی است، ثالثاً؛ این فرایند به صورت یک وضعیت پایدار باقی نمی‌ماند و عاقبت خود وارد مرحله دیگری می‌شود که برخی از آن به عنوان یکپارچگی جهانی^۲ یاد می‌کنند (Rugman & Verbeke, 2010: 36). از طرفی جهانی شدن پدیده‌ای تناقض‌نما^۳ است که با مفاهیم دو گانه‌ای هم‌چون جهانی - محلی، منطقه‌گرایی، جهان‌گرایی، هم‌گرایی - واگرایی و ... همراه است (Kaul, 2007: 65). کشورهایی که روند جهانی شدن را درک کرده باشند و سازوکارهای آن را بشناسند، می‌توانند جایگاه مناسبی برای خود در نظام جهانی پیدا کنند.

هم‌چنین، اینترنت قواعد اقتصادی و اجتماعی زیادی را دگرگون کرده است. دولت‌ها دریافته‌اند که خط مشی اطلاعاتی فقط به قانونمند کردن دسترس پذیر اطلاعات محدود نمی‌شود و تا اندازه‌ای تنظیم خود بازار اطلاعات را نیز دربر می‌گیرد. در این میان دولت‌ها به سوی تشکیل اجتماعات مجازی و جامعه اطلاعاتی خاص و منطبق با ملت‌های خود گام بر داشته‌اند (داتن، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲)، که در راستای ساخت جوامع موازی با جوامع ملی واقعی در درون مرزهای کشورها است. باید گفت اجتماعات جغرافیایی یا ملت‌ها و دولت‌های دارای حاکمیت، هم‌چنان تا آینده‌ایی دور به ایفای نقش عمده خود در سیاست جهانی ادامه خواهند داد. اما پس توداری آنها کمتر خواهد شد و نفوذپذیری آنها نیز افزایش خواهد یافت (نای، ۱۳۸۷: ۱۵۱). گیدنز درباره نقش دولت در فرآیند جهانی شدن می‌گوید: «دولت در جهان یکپارچه شده نقش بزرگتری را بازی می‌کند نه نقش کوچکتری را؛ و این نقش حتی

1 - Iran Cultural core
2 - Globalism
3 - paradoxical

چیزی بیش از یک نقش ملی است» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۶). از این روست که فرایند جهانی شدن در عین ایجاد گسل، یکپارچگی را به ارمغان می‌آورد. نه آرمانشهر به حساب می‌آید نه فاجعه محسوب می‌گردد بلکه در عین واگرایی، همگرایی را در بر دارد و بر گسترش هویت‌های منطقه‌ای تاکید دارد و بدین لحاظ جهانی شدن - منطقه‌ای شدن^۱ در تعامل با یکدیگر است (دهشیری، ۱۳۸۰، ۶). هم‌چنین این فرایند ابعاد متعددی دارد که از جمله آنها فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی آن است که برای همه ملت‌ها به ویژه مسلمانان بحث‌برانگیز و تا حدودی نگران کننده است (منصوری، ۱۳۸۲: ۵۲). طبعاً روند تحولات به گونه‌ای است که مشکلات و بحران‌های متعددی را شکل می‌دهد که در عین حال می‌تواند برای جهان اسلام و به ویژه جمهوری اسلامی و هسته فرهنگی ایرانی - اسلامی فرصت‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد.

در واقع، جهانی شدن قلمرو عملکردی کشورها را به دو سطح واقعی و مجازی تقسیم کرده است. فضای جهانی شدن فضایی است که جامعه انسانی را مواجه با دو جهان موازی کرده است؛ «جهان اول: جهان واقعی» و «جهان دوم: جهان مجازی». جهان اول جهانی است که در آن زندگی و فعالیت اجتماعی عینی جریان دارد و جهان دوم جهانی است که انسان را در مواجهه با «واقعیت‌های مجازی» قرار می‌دهد. در جهان مجازی انسان مواجه است با یک جهان بی مرز، جهان چند فرهنگی و در عین حال برخوردار از «فضای واحد». جهان دوم جهانی است با قاعده‌های خاص و در عین حال فاقد هر نوع قانون و ضابطه‌ای پذیرفته شده. با توجه به تغییرات وسیعی که جهانی شدن به وجود آورده است و در واقع از طریق جهان دوم (جهان مجازی) منشأ تکرر و تراکم تولیدات فرهنگی ملل جهان شده است، نمادهای «بومی فهم» در جهان اول (جهان واقعی)، در معرض چالش‌های بسیار جدی، با نمادهای غیر بومی و بیگانه با فرهنگ‌های دیگر قرار گرفته است... فرآیند جهانی شدن به مثابه آمریکایی شدن یا جهانی‌سازی، چالش جدی برای اقتدار سیاسی و فرهنگی حکومت‌های ملت پایه^۲ مستقل ایجاد می‌کند. به خصوص دولت‌های مستقلی که بخواهند اتکا به فرهنگ ملی و دینی خود داشته باشند. جهانی شدن به لحاظ تکنولوژیک نیز ماهیتی فراملیتی دارد و با استقلال حکومت - ملت‌های مستقل در تخاصم است. اما اگر جهانی شدن را با عدم یکسان سازی جهانی مفروض بگیریم، امکان گفتمان تمدن‌ها حاصل می‌آید. به رسمیت شناختن همه تمدن‌ها که مستلزم نفی سیطره زورمدارانه یک نظام فرهنگی و یک مدل ارزشی است، در همین قالب ارزیابی می‌شود. البته سنجش ابزار و توانایی بالقوه هر فرهنگی در این عرصه، موضوع مهمی است (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۱۵). زیرا کشورها برای رقابت در این عرصه نیاز به پرورش قابلیت‌های فرهنگی و ارزشی خود دارند و باید توانایی دفاع از آنها را در مقابل ارزش‌ها و فرهنگ‌های معارض داشته باشند و علاوه بر آن به سطحی از تکنولوژی و فناوری رسانه‌ای و تبلیغاتی برای ورود به عرصه جنگ رسانه‌ای دسترسی داشته باشند.

از محوری‌ترین حلقه‌های جهانی شدن، روند غربی شدن و شرقی شدن جهان است. شرق به عنوان سمبل بازگشت به سنت، معنا و معنویت‌گرایی و غرب به عنوان سمبل مدرنیته، مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی است. امروزه یک «جغرافیای مجازی واحد» برای پیروان ادیان (مثلاً اسلام) در جهان به وجود آمده است (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

¹ - Globalization-Regionalization

² - Nation State

بازگشت جهانی اندیشه‌های دینی، اقبال به آموزه‌های دینی در گستره جهانی و جنبش‌های اجتماعی، یکی از غیره منتظره‌ترین رویدادهای پایان قرن بیستم است. جهانی شدن دین که یکی از محوری‌ترین روندهای حاکم بر جهان است، به تبع خود یک فرآیند معکوس جهانی شدن را نیز به دنبال دارد. یعنی بازگشت به سنت‌های دینی در مقابل سکولار کردن جهان. این روند زمینه را برای ایران به عنوان هسته فرهنگ ایرانی-اسلامی که ارزش‌های آن ریشه در تاریخ و تکامل فرهنگی و تمدنی منطقه خاورمیانه و شرق دارد، مهیا کرده است تا با بهره‌گیری از امکانات و توانایی‌های خود در زمینه فضای مجازی منطبق با ارزش‌های خود و منطقه که با پتانسیل‌های فراوانی آماده پذیرش آنها می‌باشند، در مقابل ارزش‌های فرهنگ‌های دیگر که توسط رسانه‌های هسته‌های فرهنگی و تمدنی دیگر به طور پیوسته تبلیغ می‌شود، مقابله نماید و هویت ایرانی-اسلامی^۱ منطقه را در جهت منافع ملی کشور و جهان اسلام حفظ نموده و توسعه دهد.

وضعیت جغرافیایی هسته فرهنگی ایران

برای شناخت و برنامه‌ریزی در مورد وضعیت جغرافیایی هسته فرهنگی ایران ابتدا باید به وضعیت هسته فرهنگی-داخلی و بومی ایران و وضعیت هسته فرهنگی منطقه‌ای ایران پرداخت و آن را به صورت مفصل شرح و بسط داد. آنگاه با شناخت از آن به ارائه راهکارهای فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیکی تقویت و گسترش هسته‌های بومی-داخلی و منطقه‌ای ایران^۲ پرداخت.

الف: وضعیت جغرافیایی هسته فرهنگی بومی-داخلی ایران

ساختار فضایی - جغرافیایی ملت ایران^۳ از دو بخش به هم پیوسته مرکزی و پیرامونی پدید آمده است. بخش مرکزی که فضای گسترده‌ای از جغرافیای ایران را اشغال می‌کند و میان عناصر آن تجانس نسبی برقرار است، بر کاسه فلات ایران و ارتفاعات حاشیه‌ای آن، یعنی زاگرس و البرز منطبق است. از این رو به نظر می‌رسد میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در ایران با تجانس انسانی آن ارتباط هست. مردم این بخش از حیث خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم و همسانند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده به شمار می‌روند؛ بدین معنی که با وجود خرده فرهنگ‌های محلی در این بخش، افراد آن همگی از نظر دینی مسلمان؛ از نظر مذهبی شیعی اثنی عشری؛ از نظر زبانی فارس؛ و از نظر فرهنگ عمومی ایرانی‌اند و در عین حال در فضایی به هم پیوسته در داخل فلات و ارتفاعات مجاور آن سکنی دارند. ترکیب و انطباق این لایه‌ها و خصلت‌های چندگانه و اساسی در بخش مرکزی، جملگی موجب تراکم و یکدستی مردم ساکن در این ناحیه شده است.

¹ - Iranian-Islamic Identity

² - Regional and Native Core Of Iran

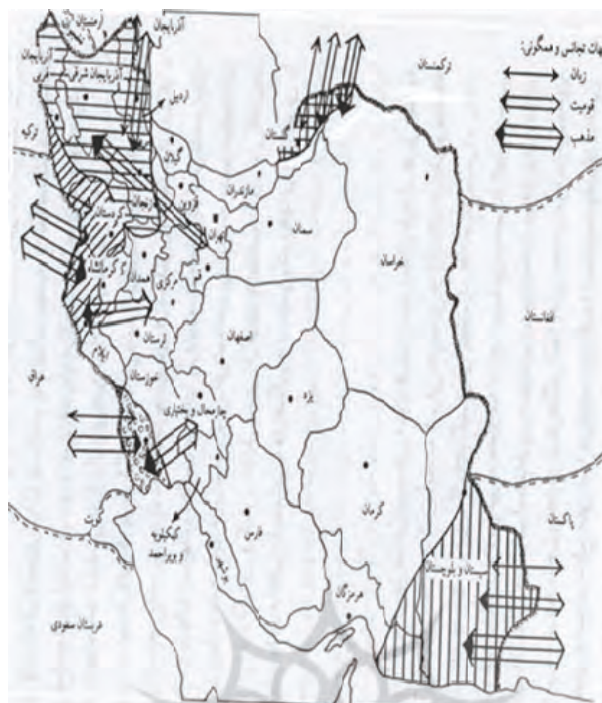
³ - Spatial-Geographical Structure Of Iran Nation



نقشه شماره ۱: محل تمرکز عمده گروه‌های زبانی در ایران

منبع: احمدی، ۱۳۷۸: ۵۶

بخش پیرامونی که در دشت‌ها و نواحی مرتفع حاشیه جغرافیای ایران سکونت دارند، بر خلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، دچار گسیختگی است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را دربر می‌گیرد. مردمان بخش پیرامونی کشور در برخی متغیرها و به طور مشخص زبان و لهجه، قومیت، مذهب و خرده فرهنگ محلی با بخش مرکزی و با یکدیگر تفاوت دارند. در عین حال، هر یک از این گروه‌ها در پاره‌ای از این صفات با بخش مرکزی همسانی دارند؛ و این همسانی موجب همبستگی و پیوند موزاییک گروه‌های پیرامونی با بخش مرکزی ملت شده و در کنش دو سویه بخش مرکزی و حاشیه‌ای- بجز در دوره‌های فترت- نهایتاً همبستگی ملی بر گسیختگی ملی غلبه کرده است.



نقشه شماره ۲: الگوی نسبت های تجانس بخش مرکزی و پیرامونی ملت ایران
منبع: حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۶

در بخش حاشیه گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن، به ترتیب در شمال غربی، غرب و جنوب غربی، جنوب شرقی و شمال شرقی سکونت دارند. نواحی استقرار این اقوام، به جز ناحیه آذری نشین و کردنشین، فاقد پیوستگی فضایی-جغرافیایی است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۹). هم‌چنین کشور ایران از نظر تقسیمات کشوری به ۳۱ استان مجزا از یکدیگر تقسیم شده است که این امر با توجه به گستردگی و تنوع قومی و فرهنگی موجود در سطح کشور تا حدود زیادی بر اساس سازماندهی سیاسی فضای فرهنگی^۱ کشور بوده که باعث شده است هر یک از استان‌های کشور دارای مشخصات فرهنگی نسبتاً متمایزی باشند که سرمایه‌گذاری در این زمینه و ارتقا و توسعه آنها باعث حفظ و گسترش فرهنگ‌های بومی کشور خواهد شد. تداوم این امر زمینه جغرافیایی را برای بومی‌گرایی فرهنگی کشور کاملاً فراهم خواهد ساخت. در نقشه شماره ۲ به میزان تجانس و هماهنگی قومیت‌های موجود در سطح کشور در مناطق پیرامونی با هسته داخلی کشور و نیز با هسته قومیتی آنها در بیرون مرزهای سیاسی کشور بر اساس سه فاکتور زبان، مذهب و قومیت پرداخته شده است.

ب: وضعیت جغرافیایی هسته فرهنگی منطقه‌ای ایران

هسته فرهنگی ایران کنونی در جنبه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی به عنوان یک هسته فرهنگی مادر برای تعداد زیادی از هسته‌های فرهنگی موجود در خاورمیانه و آسیای مرکزی مطرح است. ایران زمین در پیوند دیرینه خود با

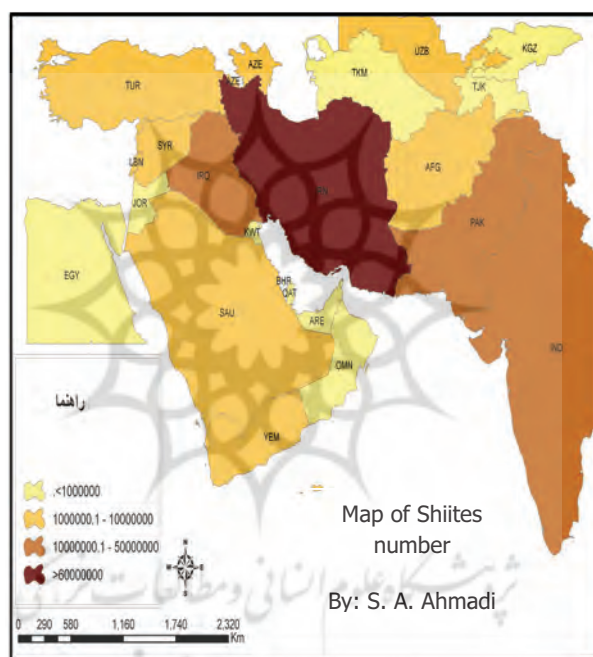
¹ - Political Organization Of Cultural Space

تمدن‌های بزرگ جهان، همواره به داد و ستدی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مشغول بوده است. شاید هیچ تمدنی در بستر تاریخی خود، چنین حجم عظیمی از مبادله در ابعاد گوناگون را مشاهده نکرده باشد (نوذری، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

ایران با منطقه پیرامونی اش پیوند فرهنگی دارد. کشورهای اطراف ایران مسلمانان و مسلمانان و برخی از دولت‌های مسلمان همسایه از ایران متأثرند. ایران نفوذ فرهنگی جدی در آسیای مرکزی، افغانستان، هند و... دارد. قرن‌ها این سرزمین‌ها در کنترل ایران یا جزئی از آن بوده است. بازرگانان ایرانی، اسلام را به این مناطق بردند. معماری اسلامی، زبان فارسی در آنجا طرفداران فراوانی دارد. به هر روی، مشترکات فرهنگی ایران و منطقه بسیارند. شیعیان اطراف ایران زیادند. ایران امکانات گردشگری و زیارتی فراوانی برای تاثیرگذاری در اختیار دارد. فارسی زبانان در خلیج فارس، غرب آفریقا و آسیای مرکزی مایه امیدند. ایران تاریخ استعماری و مبارزه‌های استقلال طلبانه ای با کشورهای همسایه و حتی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دارد و این مساله می‌تواند آنان را در یک جبهه متحد قرار دهد. ایران نیز می‌تواند خلاء شکست کمونیسم در آسیای مرکزی را جبران کند (شیرودی، ۱۳۸۲: ۸۵). امروزه نباید حوزه جغرافیای زبان و فرهنگ ایران به مرزهای سیاسی کشور محدود شود. امروزه حوزه جغرافیای زبان‌های ایرانی، به ویژه فارسی کنونی را باید علاوه بر ایران، در افغانستان، پاکستان، بخش‌های وسیعی از آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب غربی چین و حتی در عراق و سوریه یافت. در بعضی از این نواحی، شاخه یا لهجه‌هایی از زبان ایرانی گسترش و رواج دارد مانند آسی در قفقاز؛ کردی در حلب و دمشق و ترکیه؛ و سرانجام لهجه کومزاری در سواحل دریای عمان در شبه جزیره عربستان. در شرق و شمال ایران هم زبان بلوچی و لهجه‌های پامیری و تاجیکی گسترش دارد. اما با وجود این مردم در این مناطق به زبان رسمی سرزمین خود تکلم می‌کنند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۳) زیرا همه سرزمین‌های واقع در خاور، شمال و شمال خاوری ایران ضمن گرویدن به اسلام، توانستند استقلال سیاسی و فرهنگی و هویت مستقل خود را حفظ کنند. این وضع را می‌توان چنین توجیه کرد که ایران، در پرتو مبارزه با حکومت عربان، نقش دیوار فرهنگی بزرگی را بازی کرده است. بدین‌سان که مردمان در سرزمین‌های واقع در خاور و شمال و شمال خاوری ایران از اسلام بهره‌مند شده‌اند، بی آن‌که این دیوار بزرگ اجازه دهد اسلام ابزار و دستاویز تسلیم آنان در برابر عربیت گردد (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۲۰). علاوه بر آنها ایران به عنوان هسته مرکزی یا ام القرای مذهب تشیع در جهان اسلام مطرح است. ۸۹ درصد از جمعیت کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند. هم‌چنین پاکستان در قسمت جنوب شرق کشور از لحاظ جمعیتی به عنوان دومین کشور پرجمعیت شیعی جهان مطرح است. افغانستان تعداد زیادی از جمعیت شیعیان را در خود جای داده است که دارای پیوستگی سرزمینی با قلمرو ایران می‌باشند. در عراق شیعیان اکثریت جمعیتی را با ۶۵ درصد جمعیت به خود اختصاص داده‌اند. شیعیان در منطقه حساس جنوب لبنان مستقرند و ۳۸ درصد جمعیت لبنان را به خود اختصاص داده‌اند. هم‌چنین مناطق نفت خیزی از شبه جزیره عربستان شیعه نشین است. ۷۰ درصد از جمعیت بحرین به مذهب تشیع معتقدند. بخش بزرگی از جمعیت کشور ترکیه را علویان تشکیل می‌دهند که از نظر اعتقادی به تشیع نزدیکند و هم‌چنین ۱۴ درصد از جمعیت علوی کشور سوریه قدرت را در این کشور در دست دارند. علاوه بر اینها جمعیت شیعی به طور گسترده‌ای در مناطق مختلفی از خاور میانه استقرار یافته‌اند که با توجه به هویت شیعی ایران نسبت به آن احساس تعلق می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۵).

ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران فرهنگی^۱

منطقه‌ای که ایران در آن واقع است، به طور عمده تحت سیطره دو فرهنگ عمده ترک و توران در شمال و فرهنگ عربی در قسمت‌های جنوبی و غربی خود می‌باشد. منطقه خاورمیانه در دهه‌های گذشته شاهد جنگ‌ها و تنش‌های زیادی بوده است که تعداد زیادی از آنها بین کشورهایی که از لحاظ فرهنگی ریشه‌های متمایزی داشته‌اند، رخ داده است. علاوه بر درگیری‌های فیزیکی، طیف وسیعی از رقابت‌ها و تنش‌ها در حیطه فرهنگی می‌باشد که با توجه به پیشرفت‌های صورت گرفته در علم و تکنولوژی در جهان ابعاد پیچیده و گسترده‌ای به خود گرفته است. نخستین چیزی که فرهنگ‌ها در دوران جهانی شدن با آن روبرو شده‌اند «موزاییک فرهنگی» است. مفهوم موزاییک فرهنگی به معنای گسترش ارتباطات، کنش‌های متقابل و تعامل‌های فرهنگی^۲ در پرتو رشد و گسترش ابزارهای ارتباطی و تکنولوژیک است.



نقشه ۳- پراکندگی شیعیان بر حسب تعداد

ترسیم: س.ع.احمدی، ۱۳۸۱: ۸۷

در جوامع پیشین تعامل‌های فرهنگی میان گروه‌ها و جوامع بسیار محدود و اندک بوده است. عوامل جغرافیایی و محیطی مانعی بسیار مهم در برابر هر گونه ارتباط با فرهنگ‌های دیگر بود و بدین سان دامنه تعامل‌های فرهنگی را بسیار کند می‌کرد. ولی در جهان امروز به سبب تحولات و پیشرفت‌های چشم‌گیری که در حوزه تکنولوژیکی، ترابری و ارتباطات رخ داده است، این وضع یکسره دگرگون شده است. عوامل محدود کننده رابطه و تعامل فرهنگ‌ها اندک از میان رفته و می‌رود و پیوسته بر گستره روابط فرهنگی افزوده می‌شود. در چنین فضایی، فرهنگ‌ها ناگزیر از رویارویی و شناخت فرهنگ‌های دیگرند. به سخن دیگر، در چنین فضایی، جایی برای آسودگی،

¹ - Regional Geopolitics Of Cultural Iran

² - Cultural Exchanges

امنیت و در جا زدن فرهنگی-که در فضاهای بسته گذشته فراهم بود- وجود ندارد و فرهنگ باید حضوری پویا در پهنه روابط میان فرهنگی داشته باشد (ریاض و احمدی، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰). برداشت‌های ایران از منطقه‌گرایی عموماً بر عنصر فرهنگ، هم به عنوان ویژگی مشخص کننده و هم به عنوان پایه و اساس همکاری، اهمیت قائل است. اسلام یکی از خصیصه‌های فرهنگی است که ایران در آن با بیشتر همسایگان خود مشترک است. اسلام هم‌چنین بنیان سازمانی چند جانبه یعنی سازمان کنفرانس اسلامی هم به شمار می‌آید و لیکن اسلام به عنوان دینی جهانی، به سهولت پایه هویت فرهنگی متمایز هیچ منطقه‌ای مانند خلیج فارس یا آسیای مرکزی قرار نمی‌گیرد که ایران جزئی از آن باشد. اگر هویت جامعه مسلمین به گروه‌های کوچکتر تشکیل دهنده آن تقسیم شود، به جای مناطق جغرافیایی، اختلافات فرقه‌ای، پایه طبیعی هویت‌های متمایز مسلمان خواهد بود. مع هذا مقامات و تحلیل‌گران ایرانی، غالباً بر ماهیت اسلامی تشکلهای چون اکو تاکید می‌ورزند.

تاریخ نیز به عنوان پایه هویت منطقه‌ای در همسایگان ایران چندان برای بهره‌برداری به کار نیامده است. این واقعیت که قسمت‌های بزرگی از خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز در ادوار قدیم به امپراتوری ایران تعلق داشت، هیچ احساس پرشوری در مورد هویت مشترک بین مردمان غیر ایرانی بر جای نگذاشته است؛ مردمانی که سنت‌های تاریخی آنها عموماً دوره مذکور را دوره اشغال امپراتوری خارجی تصویر می‌کنند. مساله کمتر تفرقه برانگیز، توسل به فرهنگ مشترک ایرانی-اسلامی است که قرن‌ها سرزمین‌های شرقی عالم اسلام را از غرب عربی متمایز می‌کرد. اما همین میراث مشترک فرهنگی نیز به محل مشاجره و اختلاف ترکان، ایرانیان، ازبکان و تاجیک‌ها مبدل شد و هر یک در مورد تملک فرهنگ مذکور دیدگاه متفاوتی داشته‌اند. زبان و ادبیات فارسی که در ایران، قسمت‌هایی از افغانستان و تاجیکستان و در بین اقلیت تاجیک در ازبکستان بدان سخن می‌گویند، می‌تواند حس هویت مشترک و عرصه ای برای همکاری آموزشی و فرهنگی مفید بین سه کشور نخست ایجاد کند. در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست هویت بر ملت سازی متمرکز است نه بر پرورش خودآگاهی منطقه‌ای؛ در حالی که در خلیج فارس، اختلافات فرقه ای و قومی-زبانی بین ایران و دولت‌های شبه جزیره عرب آنقدر زیاد است که نمی‌توان آن را منخفی کرد (هرتسیگ، ۱۳۸۳: ۵۱۰-۵۱۲). چنین واقعیت‌هایی نیاز به توجه بیشتر به عرصه ژئوپلیتیک فرهنگی را به وجود آورده است. زیرا کوتاهی در آن مساوی با سکون نبوده، معنی عقب ماندگی می‌دهد.

زمینه‌های گوناگون همگرایی کشورهای حوزه ایران فرهنگی-اسلامی

در فرایند جهانی شدن، برای محقق ساختن اهداف منطقه‌ای و میان منطقه ای کشورهای هم فرهنگ، دو سطح بحث وجود دارد: سطح اول، مبتنی بر «ملت محور» است. در این سطح، اشتراکات کشورهای هم فرهنگ از حیث مسلمان بودن و علقه‌های روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در یک فرایند تاریخی، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این سطح که ناظر به روابط همه جانبه افقی کشورهای اسلامی می‌باشد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فزاینده‌ای برای منطقه‌گرایی وجود دارد و حرکت شتابان فن آوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، امکان تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ملت‌های اسلامی را افزایش می‌دهد. در سطح دوم، یعنی «سطح حکومت‌ها» که مربوط به روابط میان حاکمیت‌های سیاسی و مستقل می‌باشد، ایستارها و ارزش‌های سیاسی متفاوتی حاکم است که نه تنها فرایند همگرایی میان دولت‌ها را با چالش و محدودیت مواجه می‌سازد، بلکه از میزان اثرگذاری تعاملات میان ملت‌ها هم می‌کاهد. در این

سطح، آن چه اهمیت می‌یابد، ایجاد تغییر و تحول در ذهنیت‌ها و محیط ادراکی نخبگان سیاسی، کشورهای اسلامی است که از طریق فرایندهای دیپلماتیک، امکان‌پذیر می‌گردد (Berridge, 2008: 123-4). در این راستا به برخی از قابلیت‌ها و توانمندی‌های کشورهای اسلامی که در حوزه ایران فرهنگی دارای اشتراک هستند و می‌توانند زمینه ساز اتحاد و همگرایی شوند می‌پردازیم: الف- جمعیت و جغرافیای سیاسی اسلام؛ جهان اسلام با جمعیتی بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر پس از جهان مسیحیت، دومین جمعیت بزرگ مذهبی است. هم‌چنین، از مجموع ۱۹۲ کشور جهان هم اکنون ۵۷ کشور در سازمان کنفرانس اسلامی عضویت دارند. بنابراین کاملاً مشخص است که این تعداد کشور اسلامی در صورتی که بتوانند مواضع سیاسی واحدی اتخاذ نمایند تا چه اندازه می‌توانند در سیاست بین الملل تأثیرگذار باشند. ب- تأکید بر دین مشترک؛ خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد، پایه‌هایی هستند که می‌توانند وحدت و انسجام امت اسلامی را بار دیگر احیاء نمایند. ج- تأکید بر هویت اسلامی: «هویت» اسلامی در میان کشورهای مسلمان، می‌تواند محور و هدف مشترکی برای رسیدن به اتحاد میان کشورهای اسلامی باشد و کشورهای مسلمان را در سایه اعتقادات و ارزش‌های دینی، گرد هم آورد و با تأکید بر مشترکات دینی، راه را برای رسیدن به «اتحادیه کشورهای اسلامی» هموار سازد (پورهاشمی، ۱۳۸۴: ۷). د- منطقه‌ای شدن: برخی بر این عقیده‌اند که کل جهان در حال جهانی شدن است؛ ولی برداشت دیگری بر آن است که جهانی شدن، قبل از هر چیز، «منطقه‌ای شدن» جهان است و ایجاد اتحادیه‌های بزرگ میان کشورهای منطقه در همین رابطه است. با این نگاه، جهانی شدن، عمومی کردن نیازها و خواسته‌ها و منافع در مناطق و کشورهایی است که دارای سوابق و تاریخ مشترکند و این اشتراک‌ها راه رسیدن به ائتلاف‌ها و اتحادها را هموار می‌کند. بنابراین، استفاده از عناصری مثل تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات و آداب رسوم مشترک میان مردم این کشورها یک راه کار مناسب در راستای ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای با توانایی‌های بالقوه است، همین طور که مسئله اتحاد سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و ایران مطرح شده و از جانب جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

جهانی شدن با نفوذپذیر ساختن مرزها و افزایش چشم‌گیر برخوردهای فرهنگی، آگاهی انسان‌ها را از عناصر فرهنگی دیگر مانند هنجارها، ارزش‌ها، آداب و ادیان، بیشتر می‌کند و این آگاهی در واقع آگاهی از نسبی بودن جهان اجتماعی - فرهنگی گوناگون است. در چنین شرایطی، باور داشتن به برتری دنیایی خاص و دفاع کردن از درستی مطلق آن در برابر فرهنگ‌های دیگر بسیار دشوار می‌شود. تحت تأثیر فرایند جهانی شدن، تردید و عدم قطعیت به تمام حوزه‌های زندگی فرهنگی و حتی حوزه شناخت علمی رسوخ می‌کند و ترس و ناامنی فراگیری پدید می‌آید. جهانی شدن امکان بروز و عرضه عناصر فرهنگی محلی و فرامحلی - ملی را پدید آورده و ایران را با چالش‌های تازه‌ای رو به رو نموده است. کشور ایران که از فرهنگ‌های محلی - بومی مختلفی در قالب اقوام مختلف تشکیل شده است؛ به واسطه گسترش ارتباطات و امکانات رسانه‌ای، این فرصت برای آن‌ها پدید آمده تا فرهنگ خود را به شکلی دلخواه ارائه نماید و بر وجوه متفاوت و متمایز فرهنگ خود با فرهنگ ملی پافشاری نمایند که همین امر در دراز مدت چالش‌هایی را برای ایران به بار می‌آورد.

هم‌چنین، به مدد ماهواره‌ها و اینترنت، صنایع فرهنگی غربی، بر شبکه‌های جهانی مسلط شده است که همین امر هم فرهنگ محلی - بومی اقوام مختلف ایران را به سمت فرهنگ فراملی غربی سوق می‌دهد. ارزش‌های غربی نیز به چالش با ارزش‌های بومی - ایرانی پرداخته و موجد بحران هویت در داخل مرزهای جغرافیای سیاسی ایران می‌شوند. از این رهگذر هویت‌های مقاومت (در برابر فرهنگ مسلط ملی) شکل می‌گیرند. چالش دیگر اینکه جهانی شدن رسانه‌های اطلاعاتی - ارتباطی به ویژه نفوذ رسانه‌های خارجی در افکار جغرافیای سیاسی ایران فرهنگی، نقش بسیار مهمی را در شکل دادن به دیدگاه‌ها و تفکرات عمومی حکومت‌های اسلامی و حاکمیت‌های ملی ایفا می‌نماید. جهانی شدن که اغلب از طرف نقطه مرکزی غرب توسعه خود را آغاز نمود، از طرف دیگر با گسترش تبادلات و تعاملات گروه‌های فرهنگی و سیاسی غرب، می‌رود که جا به جایی باورها و نهادهای دینی را در فلات به چالش کشد؛ یعنی به مرور زمان سکولاریزم به درون جامعه دینی ایران رسوخ نموده و بتدریج جنبه قدسی را از دین محو می‌نماید.

از طرفی هم، مدیریت و برنامه‌ریزی در عصر رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای در حیطه‌های گوناگون محدود به فضای داخلی مرزهای کشورها نمی‌باشد. کشورها علاوه بر آن‌که باید به سازماندهی سیاسی، امکانات و پتانسیل‌های فرهنگی و اقتصادی در داخل مرزها سیاسی خود بپردازند، باید به صورت فعال در عرصه منطقه‌ای نیز فعال باشند. زیرا بخش گسترده‌ای از قابلیت‌ها و منافع فرهنگی و اقتصادی کشورها در بیرون از مرزهای آنها واقع است. بنابراین، با توجه به ماهیت پدیده جهانی شدن که موتور محرکه آن فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشد، به رویکرد بومی‌گرایی و منطقه‌گرایی در عرصه فرهنگی باید با ملاحظات اقتصادی و سیاسی نگریسته شود. زیرا دوام و شکوفایی آن بدون این ملاحظات بسیار سخت خواهد بود. هم‌چنین به دو رویکرد بومی‌گرایی و منطقه‌گرایی فرهنگی باید به صورت مرتبط و منسجم با هم نگریسته شود. زیرا قصور در یکی باعث ضعف در دیگری خواهد بود. زیرا بومی‌گرایی فرهنگی ضعیف باعث عرضه داده‌های ضعیف در حیطه منطقه‌گرایی فرهنگی خواهد شد که به نوبه خود به معنای ضعف در این حیطه و تاثیرگذاری ضعیف و خالی کردن میدان برای رقبا خواهد بود و نیز ضعف در عملکردهای منطقه‌ای باعث بی‌حفاظ ماندن عملکردهای بومی‌گرایی فرهنگی در داخل خواهد شد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
- احمدی، سید عباس (۱۳۸۸). مذهب و گسترش حوزه نفوذ - مورد: ج. ا. ایران و مذهب شیعه. رساله دکتری در رشته جغرافیای سیاسی. به راهنمایی محمدرضا حافظ نیا. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- احمدی، سید عباس (۱۳۹۰). ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه. تهران: انتشارات مؤسسه اندیشه سازان نور.
- پورهاشمی، سیدعباس (۱۳۸۴). «اتحادیه کشورهای اسلامی»، عوامل بازدارنده و راهکارهای پیشبرد»، نشریه پگاه حوزه، سوم دی ۱۳۸۴، شماره ۱۷۴.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- داتن، ویلیام (۱۳۸۴). دگرگونی اجتماعی در جامعه اطلاعاتی. ترجمه محمود توکل و ابراهیم کاظمی پور. تهران: کمیسیون ملی یونسکو.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). ایران و جهانی‌شدن؛ تهدیدها و فرصت‌ها. تهران: **مجله مصباح**. شماره ۳۷. فروردین ۱۳۸۰.
- ریاض، رسول و احمدی، یعقوب (۱۳۸۴). جهانی‌شدن و آینده فرهنگ‌های بومی. تهران: **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۱۵-۲۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.
- ستوده، محمد (۱۳۸۱). جهانی‌شدن و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: **مجله علوم سیاسی**. شماره ۲۰. زمستان ۱۳۸۱.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۲). ایران، اسلام و جهانی‌شدن. تهران: **مجله کلام و عرفان**. رواق اندیشه. شماره ۱۹، تیر ماه ۱۳۸۲.
- قرخلو، مهدی (۱۳۸۰). حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی. تهران: **فصل‌نامه مطالعات ملی**. سال دوم. شماره ۷. بهار ۱۳۸۰.
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۸). جغرافیای سیاسی جنبش‌های ایرانیان. تهران: **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**. شماره ۲۲۶. سال بیست و سوم. شماره ۷ و ۸. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸.
- ۱۳- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**. تهران: سمت.
- ۱۴- مصطفوی، مهدی (۱۳۸۲). جهانی‌شدن و تاثیر آن بر استراتژی فرهنگی- بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران. تهران: چشم انداز ارتباطات فرهنگی. شماره چهارم. مهر ماه ۱۳۸۲.
- ۱۵- مدیر شانه چی، محسن (۱۳۸۰). تمدن ایرانی؛ ویژگی‌ها و امتیازات. تهران: **فصل‌نامه مطالعات ملی**. سال دوم. شماره ۷. بهار ۱۳۸۰.
- ۱۶- منصور، جواد (۱۳۸۲). جهانی‌شدن؛ فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی. تهران: **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**. شماره ۷ و ۸. پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- میر احمدی، مریم (۱۳۶۹). جغرافیای زبان‌های ایرانی در آسیای مرکزی (در دوران اسلامی). مشهد: **مجله تحقیقات جغرافیایی**. شماره ۱۷. تابستان ۱۳۶۹.
- نای، جوزف. اس (۱۳۸۷). **قدرت در عصر اطلاعات؛ از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن**. ترجمه سعید میرترابی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). سهم ایران در تمدن بشری. تهران: **فصل‌نامه مطالعات ملی**. سال دوم. شماره ۷. بهار ۱۳۸۰.
- ویلیامز، مارک (۱۳۷۹). بازاندیشی در مفهوم حاکمیت؛ تاثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت دولت. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. تهران: **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**. شماره ۱۵۵-۱۵۶. مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹). **جهانی‌شدن**. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- هرتسیگ، آدموند (۱۳۸۳). منطقه‌گرایی؛ ایران و آسیای مرکزی. ترجمه محمد علی قاسمی. تهران: **فصل‌نامه مطالعات راهبردی**. سال هفتم. شماره سوم. شماره مسلسل ۲۵. پاییز ۱۳۸۳.

Berridge, G.R.(2008)“ Diplomacy, Theory and Practice”, London: Antony Rowe ltd.

Burbach, R. (2009). Golobalization and its discontents: the rise of postmodern socialism, London: Pluto.

Kaul, I. et al. (2007). Global public goods: International cooperation in the 21st century, london: oxford uni press.

Rugman, A.M and Verbeke, k. (2010). Global corporatve strategy and trade policy. london: Routledge.

Simpson, Alan.(2004). "The Real Anarchists are Inside the Cordon Sanitaire: Our Leaders Are Wrong. Globalization is Not Delivering for the Poor." The Guardian (London), August 15.

